بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[معونة للظالمین 2](#_Toc427165660)

[بررسی روایت از لحاظ سند 2](#_Toc427165661)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 2](#_Toc427165662)

[مرور بر روایات مستدرک 4](#_Toc427165663)

[روایت اول 4](#_Toc427165664)

[بررسی روایت از لحاظ سندی 4](#_Toc427165665)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 4](#_Toc427165666)

[روایت دوم 4](#_Toc427165667)

[روایت سوم 4](#_Toc427165668)

[روایت چهارم 5](#_Toc427165669)

[روایت پنجم 5](#_Toc427165670)

[روایت ششم 5](#_Toc427165671)

[روایت هفتم 6](#_Toc427165672)

[روایت هشتم 6](#_Toc427165673)

[روایت نهم 6](#_Toc427165674)

[روایت دهم 7](#_Toc427165675)

[روایت یازدهم 7](#_Toc427165676)

[روایت دوازدهم 7](#_Toc427165677)

[استدلال به آیه 8](#_Toc427165678)

[ظالم دو اصطلاح دارد: 8](#_Toc427165679)

# معونة للظالمین

روایات باب 43 که مرتبط با کمک به ظالم بود را بررسی می‌کردیم. اکنون به آخرین روایت این باب می‌رسیم. حضرت، صفوان بن جمال[[1]](#footnote-1) را توبیخ کردند به خاطر اینکه وی، شترانش را به هارون‌الرشید اجاره داده بود.

**«مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ الْکشِّی فِی کتَابِ الرِّجَالِ عَنْ حَمْدَوَیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ الرَّازِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی ع قَالَ لَهُ کلُّ شَی‌ءٍ مِنْک حَسَنٌ جَمِیلٌ مَا خلأ شَیئاً وَاحِداً قُلْتُ أَی شَی‌ءٍ قَالَ إِکرَاؤُک جِمَالَک مِنْ هَذَا الرَّجُلِ یعْنِی هَارُونَ- إِلَی أَنْ قَالَ یا صَفْوَانُ أَ یقَعُ کرَاؤُک عَلَیهِمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَ تُحِبُّ بَقَاءَهُمْ حَتَّی یخْرُجَ کرَاؤُک قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ مَنْ کانَ مِنْهُمْ کانَ وَرَدَ النَّارَ قَالَ صَفْوَانُ فَذَهَبْتُ فَبِعْتُ جِمَالِی عَنْ آخِرِهَا الْحَدِیثَ**.»[[2]](#footnote-2)

وی حتی تعجب کرد که چرا حضرت کرایه شتران برای حج را مورد توبیخ قرار دادند. حضرت فرمودند: زمانی که تو طلبت را می‌خواهی، دوست داری که آن‌ها بمانند، تا کرایه تو را بدهند.

## بررسی روایت از لحاظ سند

محمد بن اسماعیل الرازی،‌ توثیق ندارد. بر این اساس، کسانی این روایت را معتبر نمی‌دانند. اما مرحوم آقایی خویی (ره) قرینه‌ای را ذکر کردند که ایشان همان محمد اسماعیل برمکی است. در این صورت برمکی،‌ توثیق دارد. اگر بتوانیم قرینه آقای خویی (ره) را بپذیریم، اعتبار این روایت مسجل می‌شود.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

در دلالت نکته‌ی مهمی وجود دارد. اشکالی که حضرت می‌گیرند، به محبت بقای آن‌ها برمی‌گردد. چون می‌گوید تو دوست داری آن‌ها گریه کنند تا طلبت را بدهند. دو احتمال در این باب وجود دارد:

1. این تعلیل است. «**فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ»** علت حرمت قول بالا است. اگر علت شد، حکم را در برمی‌گیرد. یعنی در اینجا محبت به بقای ظالم حکم می‌شود. در این صورت اگر کمکی در راه حلال به ظالم می‌کند، در صورت حب بقای ظالم، حرام است. ولی اگر حب بقا نداشته باشد، مشکلی نیست.

اگر این نظریه باشد، موضوع حکم، حب بقا است. در این صورت این علت مفسر تمام روایاتی می‌شود که می‌فرمودند کارهای مباح جایز نیست. در آن صورت تمام روایات حرمت به خاطر محبت بقا می‌شود. در این صورت عنوان «عون» در مباحات، حرام نیست و محبت البقاء حرام است.

2. احتمال بعدی این است که بگوییم حکمت است. بیشتر در مقام تبیین مسئله به‌عنوان یکی از حکمت‌های قصه است. این علت نیست بلکه حکمت است. نسبت به قرائن موجود در روایات، حکمت را مطرح می‌کند. اگر امر دایر بین علیت و حکمت بشود، علیت نتیجه می‌شود که همان احتمال اول است.

3. احتمال سوم این است که حضرت استدلالی که کرده‌اند، درواقع، علت و حکمت نیست. این یک نوع تنبیه است. یعنی حضرت می‌فرمایند: حداقل چیزی که در این کار وجود دارد، محبت بقا است. در اینجا نوعی تنزیل است و حداقل را می‌فرماید.

اگر محبت بقا را اشکال گرفته بود، به‌طریق‌اولی، کمک کردن نیز جایز نیست. روایات نشان می‌دهد که محبت بقا علت نیست. تمام روایاتی که برای کار مباح در این زمینه آمده است را نمی‌توانیم نادیده بگیریم.

نتیجه می‌گیریم که در کارهای مباح نمی‌توان به ظالمین کمک کرد. احب بقاء الظالمین در روایات زیادی تأکید شده است و مورد مذمت قرار گرفته است.

**«مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِینَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ یعْصَی اللَّه»[[3]](#footnote-3)** در حرام بودن حب بقاء ظالمین، شکی نیست ولی در این‌که در این روایت علت باشد، تردید وجود دارد.

نتیجه این بحث این است که اگر در روایات دیگر کلمه «عون» نبود، از همین روایت استفاده می‌کردیم که کمک‌های عملی حرام است.

## مرور بر روایات مستدرک

### روایت اول

روایت دوم، ذیل باب 42 اولین دلیل است.

«**السَّیدُ فَضْلُ اللَّهِ الرَّاوَنْدِی فِی نَوَادِرِهِ، بِإِسْنَادِهِ الصَّحِیحِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا قَرُبَ عَبْدٌ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا کثُرَ مَالُهُ إِلَّا اشْتَدَّ حِسَابُهُ وَ لا کثُرَ تَبَعُهُ إِلَّا وَ کثُرَ شَیاطِینُهُ.»[[4]](#footnote-4)**

#### بررسی روایت از لحاظ سندی

اگر راوندی را بپذیریم، این روایت قابل‌قبول است. البته مضمون «**مَا قَرُبَ عَبْدٌ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ»** در جاهای دیگر نیز آمده بود.

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در اینجا نزدیک شدن به سلطان مطرح شده است، یک نوع نزدیک شدن به سلطان، از طریق وارد شدن به قصر یا نزدیک شدن به‌واسطه فامیل‌شدن با او اتفاق می‌افتد. این نوع نزدیک شدن عموم و خصوص من وجه است. البته گاهی قرب، مصداقی از عون است که دیگر خصوص من وجه نیست و مصداقی از خود عون است.

### روایت دوم

همین روایت فوق است که دخول علی السلطان را مدنظر قرار داده است.

### روایت سوم

این روایت چهارم همین باب مستدرک است

«**وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ نَکثَ بَیعَةً أَوْ رَفَعَ لِوَاءَ ضَلَالَةٍ أَوْ کتَمَ عِلْماً أَوِ اعْتَقَلَ مَالًا ظُلْماً أَوْ أَعَانَ ظَالِماً عَلَی ظُلْمِهِ وَ هُوَ یعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْإِسْلَامِ.»[[5]](#footnote-5)** کسی بیعت شکنی کند، یا پرچم گمراهی را برافرازد یا علمی را مقتول بکند یا از ظلم مالی را برباید، یا اعانه ظالم در ظلم کند.

این به صراحت اشاره به اعانه ظالم دارد.

### روایت چهارم

این روایت پنجم باب مستدرک است.

**«وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِیاکمْ وَ أَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَ حواشی‌ها وَ أَبْعَدُکمْ مِنَ اللَّهِ مَنْ آثَرَ سُلْطَاناً عَلَی اللَّهِ جَعَلَ الْمِیتَةَ فِی قَلْبِهِ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ أَذْهَبَ عَنْهُ الْوَرَعَ وَ جَعَلَهُ حَیرَانَ.»[[6]](#footnote-6)**

در این روایت نیز رفت و آمد در دربار سلاطین را بیان می‌کند.

### روایت پنجم

روایت هفتم همین باب است. «**وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِذَا کانَ یوْمُ الْقِیامَةِ نَادَی مُنَادٍ أَینَ الظَّلَمَةُ وَ أَعْوَانُ الظَّلَمَةِ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَوْ رَبَطَ لَهُمْ کیساً أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةً احْشُرُوهُ مَعَهُمْ**.»[[7]](#footnote-7)

### روایت ششم

روایت هشتم همین باب است:

«**وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الْفُقَهَاءُ أُمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ یدْخُلُوا فِی الدُّنْیا قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا دُخُولُهُمْ فِی الدُّنْیا قَالَ اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِک فَاحْذَرُوهُمْ عَلَی أَدْیانِکمْ.»[[8]](#footnote-8)**

### روایت هفتم

روایت نهم همین باب است:

«**عَوَالِی اللآَّلِی، وَ رُوِی فِی حَدِیثٍ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَی الصَّادِقِ ع رَجُلٌ فَمَتَّ «(1)» لَهُ بِالْأَیمَانِ أَنَّهُ مِنْ أَوْلِیائِهِ فَوَلَّی عَنْهُ وَجْهَهُ فَدَارَ الرَّجُلُ إِلَیهِ وَ عَاوَدَ الْیمِینَ فَوَلَّی عَنْهُ فَأَعَادَ الْیمِینَ ثَالِثَةً فَقَالَ ع لَهُ یا هَذَا مِنْ أَینَ مَعَاشُک فَقَالَ إِنِّی أَخْدُمُ السُّلْطَانَ وَ إِنِّی وَ اللَّهِ لَک مُحِبٌّ فَقَالَ ع رَوَی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِذَا کانَ یوْمُ الْقِیامَةِ نَادَی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَینَ الظَّلَمَةُ أَینَ أَعْوَانُ الظَّلَمَةِ أَینَ مَنْ بَرَی لَهُمْ قَلَماً أَینَ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَینَ مَنْ جَلَسَ مَعَهُمْ سَاعَةً فَیؤْتَی بِهِمْ جَمِیعاً فَیؤْمَرُ بِهِمْ أَنْ یضْرَبَ عَلَیهِمْ بِسُورٍ مِنْ نَارٍ فَهُمْ فِیهِ حَتَّی یفْرُغَ النَّاسُ مِنَ الْحِسَابِ ثُمَّ یؤْمَرُ بِهِمْ إِلَی النَّارِ.»[[9]](#footnote-9)**

در اینجا عواقب سختی داده شده است. این روایت نیز اعتبار سند ندارد.

### روایت هشتم

روایت دهم همین باب است:

**«الْآمِدِی فِی الْغُرَرِ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع أَنَّهُ قَالَ: شَرُّ النَّاسِ مَنْ یعِینُ عَلَی الْمَظْلُومِ**.»[[10]](#footnote-10)

### روایت نهم

روایت دوازدهم همین باب است:

**«أَبُو الْفَتْحِ الْکرَاجُکی فِی کنْزِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ یونُسَ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ عَالِمٌ یؤُمُّ سُلْطَاناً جَائِراً مُعِیناً لَهُ عَلَی جَوْرِهِ.»[[11]](#footnote-11)**

### روایت دهم

روایت سیزدهم همین باب است:

**«وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَرَک مَعْصِیةَ اللَّهِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ أَرْضَاهُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَةِ وَ مَنْ مَشَی مَعَ ظَالِمٍ لِیعِینَهُ وَ هُوَ یعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِیمَان»[[12]](#footnote-12)**

### روایت یازدهم

روایت شانزدهم همین باب است:

**«وَ عَنِ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمَعِینُ لَهُ و الرَّاضِی بِهِ شُرَکاءُ ثَلَاثٌ.»[[13]](#footnote-13)**

### روایت دوازدهم

روایت هفدهم است. این روایت در وسائل با سند دیگری است.

**«الشَّیخُ الْمُفِیدُ فِی الرَّوْضَةِ، عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ صَبِیحٍ الْکابُلِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِی دِیوَانِ بَنِی شَیصَبَانَ «(1)» حَشَرَهُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ الْخَبَرَ.»[[14]](#footnote-14)**

روایت هیجده و نوزدهم و بیستم و بیست و یکم و دوم و سوم نیز بر این امر دلالت دارند.

البته در تعدادی از این روایات کلماتی به‌جز اعانه آمده است. البته حدود 30 روایت در مورد اعانه آمده است.

### استدلال به آیه

یکی دیگر از ادله، آیه «**وَلاَ تَرْکنُواْ إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّکمُ النَّارُ»[[15]](#footnote-15)** است. البته در این آیه نکات زیادی وجود دارد. برخی گفته‌اند، کمک به ظالم، نوعی نفع به ظالم دادن است و اشکال دارد. تکیه دادن ربطی به عون ندارد، بلکه به‌عکس است. گاهی ظالم قدرت زیادی دارد و ما از او کمک می‌گیریم. البته در این مقداری محبت بقا است. اگر کسی به دیگری تکیه بدهد، نوعی محبت بقا وجود دارد. عون و رکون دو چیز جدا هستند. درست است که این آیه نهی و حرمت را حکم می‌کند اما موضوعش با بحث ما یکی نیست. اگر هم بگوییم که منظور از رکون، یاری‌رساندن است، نوعی عون به حساب می‌آید و مطلق عون را نمی‌گیرد.

این نکته در حدیث اول باب 44 تفسیر شده است و امام (ع) حب بقاء ظالم را به این قضیه تفصیل می‌کند. البته این روایت دارای سند ضعیفی است.

نکته دیگر که در آیه وجود دارد این است که «**الَّذِینَ ظَلَمُواْ»** به چه معنا است:

#### ظالم دو اصطلاح دارد:

1. اصلاح عام، یعنی کسی که فرمان خدا را زیرپا می‌گذارد، در نتیجه به خود ستم می‌کند. این تمام گناهکاران را شامل می‌شود.

2. اصلاح خاص یعنی کسی که حق‌الناس را زیرپا می‌گذارد.

در روایاتی که عرض کردیم، ظالم، ظهور در معنای دوم دارد.

البته عمدتاً در قرآن، ظالم به معنای عام است. در اینجا نیز نیاز به قرینه داریم تا بتوانیم «**الَّذِینَ ظَلَمُواْ»** را به معنای خاص بگیریم. در اینجا به خاطر «**وَلاَ تَرْکنُواْ إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ»** مناسبات حکم و موضوع، منظور از ظالم، این است که دارای قدرت است و معنای خاص را شامل می‌شود.

**جمع‌بندی**

در تنظیم ادله باید ابتدا آیه بیاید، دلیل دوم قاعده اعانه است.

1. **ابومحمد صَفوان بن مهران بن مغیره اسدی کاهلی که به جهت اینکه دارای شترانی بود که اجاره می‌داد، به جمّال معروف بود** [↑](#footnote-ref-1)
2. **وسائل الشیعه، ج 16، ص 259** [↑](#footnote-ref-2)
3. **وسائل الشیعه،ج 16، ص 258** [↑](#footnote-ref-3)
4. **مستدرک الوسائل، ج 13، ص 122** [↑](#footnote-ref-4)
5. **همان،ص 123** [↑](#footnote-ref-5)
6. **همان** [↑](#footnote-ref-6)
7. **همان** [↑](#footnote-ref-7)
8. **همان، ص 124** [↑](#footnote-ref-8)
9. **همان** [↑](#footnote-ref-9)
10. **همان** [↑](#footnote-ref-10)
11. **همان، ص 125** [↑](#footnote-ref-11)
12. **همان** [↑](#footnote-ref-12)
13. **همان، ص 126** [↑](#footnote-ref-13)
14. **همان، ص 127** [↑](#footnote-ref-14)
15. **هود، آیه 113** [↑](#footnote-ref-15)